

**انطباق نظام بانکداری بدون ربا با نظریه اقتصاد
اسلامی
آیا بانکداری بدون ربا، ضرورتاً بانکداری اسلامی است؟**

رسول بخشی دستجردی*

چکیده

آیا بانکداری بدون ربا به ناگزیر مورد تأیید اسلام است؟ برخی اندیشمندان اقتصاد اسلامی معتقداند که نظام بانکی را می‌توان از طریق حذف ربا، اسلامی کرد، لیکن در صورت حذف ربا از نظام بانکی، دو پرسش مطرح می‌شود: بانک چگونه می‌تواند بدون دریافت درآمد بهره، هزینه‌هایش را تأمین کند؟ و آیا بانک بدون ربا، اسلامی است؟ در این مطالعه قصد داریم به صورت بنیادین با استفاده از روش تحلیل منطقی، الگوی ریاضی و داده‌کاوی تجربه بانکداری در ایران این موضوع‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. نتایج حاصل از بررسی نظری و تجربی در این مطالعه نشان می‌دهد که بانکداری بدون ربا به ناگزیر اسلامی نیست و در واقع ربا یکی از مشکلات بانکداری متعارف است و برای استقرار نظام پولی مورد تأیید اسلام، لازم است. قدرت خلق پول نظام بانکی نیز محو شود. موضوع خلق پول مورد تأیید نظریه اقتصاد اسلامی نیست، زیرا از طریق آثاری که بر جای می‌گذارد باعث خدشه‌دار شدن اصل مالکیت خصوصی می‌شود و توزیع درآمد و ثروت بین افراد جامعه را به طور ناعادلانه برهم می‌زند. براساس دستاوردهای این مطالعه، برخلاف ادبیات متعارف بانکداری، نرخ ذخیره قانونی قادر نیست عملیات خلق پول توسط شبکه بانکی را کنترل کند و با هر نرخی از ذخیره قانونی، شبکه بانکی قادر خواهد بود تا بی‌نهایت، پول خلق کند. بانکداری متعارف (حتی در نسخه بدون ربا) یک نهاد تکامل‌یافته در نظام اقتصادی سرمایه‌داری است و از بنیان با اصول اقتصاد اسلامی ناسازگار است.

مقدمه

وقتی ربا (یا بهره) وجود نداشته باشد، آیا نظام بانکی قادر خواهد بود بدون دریافت درآمد بهره، به حیات اقتصادی خود ادامه دهد؟ اگر بانک هیچ نوع درآمد بهره دریافت نکند و هیچ مازادی به سپرده‌گذارانش نپردازد، چگونه خواهد توانست هزینه‌هایش را تأمین کند؟ اگر بتوان به این پرسش پاسخ داد، پرسش دیگری مطرح خواهد شد که، آیا بانکداری بدون ربا، اسلامی است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، لازم است نظریه متعارف بانکداری مورد بررسی قرار گیرد. براساس نظریه متعارف اقتصادپولی، نرخ ذخیره قانونی یک ابزار سیاست پولی است که بانک مرکزی با تغییر آن، امکان می‌یابد عرضه پول را کنترل کند. نظام بانکداری متعارف، براساس کارکرد اصل ذخیره جزیی عمل می‌کند؛ یعنی در نظام متعارف، براساس قانون، درصدی از سپرده‌های بانکی ذخیره شده (ذخیره قانونی) و بقیه وام داده می‌شود. قدرت شبکه بانکی در خلق پول به‌اندازه نرخ ذخیره قانونی بستگی دارد. در این مقاله می‌خواهیم ابتدا از طریق بررسی داده‌های شبکه بانکی کشور و سپس از جنبه نظری و استدلال، اعتبار این نظریه را مورد ارزیابی قرار دهیم. با بررسی این موضوع، می‌توان پاسخ دو پرسش اصلی این مقاله را یافت.

در این پژوهش، برای بررسی موضوع، از روش تحلیل منطقی استفاده شده است. در مرحله اول و برای تبیین مسئله مورد بررسی، تجربه بانکداری در ایران از طریق تجزیه و تحلیل ارقام ترازنامه‌های شبکه بانکی و بانک مرکزی مورد دقت قرار خواهد گرفت. به‌منظور نتیجه‌گیری از بحث، شاخص‌هایی که با استفاده از داده‌های ترازنامه‌ها محاسبه شده‌اند، با مبانی نظری مقایسه می‌شوند. در مرحله دوم برای ناهمگنی که بین تجربه و مبانی نظریه متعارف بانکداری مشاهده شده است، از طریق یک تحلیل منطقی و با نوآوری دلایل نظری ارائه خواهد شد. همچنین برای تبیین روشن‌تر برخی موضوع‌های مرتبط، الگوسازی خواهد شد.

۱- مروری بر ادبیات نظری

انتقاد اقتصاددانان مسلمان از نظریه بانکداری متعارف بیش تر بر ماهیت نقد دریافت ربا در فعالیت‌های بانکی متمرکز بوده است و بر همین اساس این اقتصاددانان تلاش کرده‌اند پیشنهادهایی ارائه کنند که فعالیت‌های بانکی بدون ربا باشد. لیکن بانکداری متعارف، مشخصه دیگری نیز جدای از ربا دارد که مورد توجه قرار نگرفته و می‌بایست روی آن تمرکز کرد. مهم‌ترین مشخصه بانکداری کنونی قدرت خلق پول آن است. اقتصاددانان غربی این مشخصه از بانکداری را مورد بررسی قرار داده‌اند. پس از وقوع بحران در ۱۹۳۰ اقتصاددانانی مانند فرانک نایت (۱۹۲۷ و ۱۹۳۳)، ژاکوب واینر (۱۹۳۶)، لوید مینتز (۱۹۴۵) و هنری سیمونز (۱۹۴۸)، جبهه‌ای را در قالب مکتب شیکاگو، تأسیس کردند مبنی بر این که بحران نظام پولی - اعتباری ناشی از عملکرد نظام بانکداری مبتنی بر اصل ذخیره جزیی است. طرح پیشنهادی این اقتصاددانان با عنوان مشهور «برنامه شیکاگو» برای اصلاح نظام مالی در ایالات متحده آمریکا سر زبان‌ها افتاد.

از نظر توبین (۱۹۸۵) و موریس‌اله (۱۹۸۴) توسعه بانکداری ذخیره جزیی بیش تر یک اتفاق تاریخی است که خارج از اراده عمومی برای ایجاد یک واسطه در گردش مناسب بوده است و در واقع انگیزه سود بانکداران و نیاز دولت‌ها به تأمین مالی، باعث پیدایش این نظام بانکی شده است. لیکن در این میان فردی که نظراتش تأثیر درخور توجهی بر اوضاع جبهه منتقد نظام بانکی گذاشت، فردریک سودی بود. او که البته یک شیمی‌دان و برنده نوبل شیمی در ۱۹۲۱ بود، در کتاب خود (۱۹۳۳) این ایده را مطرح کرد که بانک باعث تولید و گسترش فقر می‌شود. سودی در کتاب خود بانکداری را درمقابل تولید فناوری قرار می‌دهد و بیان می‌کند که فناوری جریانی از رفاه و سعادت‌مندی ایجاد می‌کند، لیکن بانکداری مانع

گسترش آن می‌شود. از نظر سودی بانک باعث تولید ثروت مجازی و نه ثروت واقعی می‌شود.^۱

سودی برای حل دشواری، پیشنهاد می‌دهد که نرخ ذخیره قانونی باید ۱۰۰ درصد منظور شود. موضع این شیمی‌دان، توسط فرانک نایت تأیید می‌شود. نایت بیان می‌کند که سخنان سودی از جنبه نظریه علم اقتصاد رویهمرفته درست است. وقتی که می‌توان به سادگی از طریق یک نهاد عمومی و بدون هزینه، پول را افزایش داد، افزایش پول توسط نظام بانک‌های تجاری و باتوسل بر بهره، برای جامعه بسیار وحشتناک است.^۲

هنری سیمونز (۱۹۴۸) دیگر اقتصاددانی است که منتقد بانکداری مبتنی بر ذخیره جزیی است. سیمونز بیان می‌کند که نباید به بخش خصوصی اجازه داد که بانک تأسیس کند. او از طرح نرخ ذخیره قانونی ۱۰۰ درصد حمایت می‌کند و تأکید می‌کند که باید عملیات وامدهی و سپرده‌گذاری را در بانک‌ها از هم تفکیک کرد.^۳ بی‌گمان نباید تصور کرد که حمله سرسختانه افرادی همچون نایت و سیمونز به بانکداری خصوصی ناشی از بی‌اعتقادیشان به اصول بازار است. برعکس این افراد از حامیان سرسخت و قاطع حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی در صنعت بودند. با این حال در نوشته‌هایشان هیچ سندی در این باره که دولت نباید حق کاملاً انحصاری برای انحصار در تولید پول را داشته باشد، وجود ندارد.

موریس‌اله برنده نوبل، اقتصاددان دیگری است که در مورد آثار سوء نظام بانکداری مبتنی بر اصل ذخیره جزیی مطالعه کرده است. از نظر او فعالیت بانکداری تجاری هم‌ارز تقلب و کلاهبرداری است. او معتقد است نظام بانکی تجاری به طور نهادی بی‌ثباتی تولید می‌کند. اله شش انتقاد اساسی به بانکداری مبتنی بر اصل

^۱ Soddy, 1933, p, 91-92

^۲ Knight, 1927, 732

^۳ Simons, 1948, pp. 64-65

ذخیره جزئی وارد می‌کند. از نظر او بانکداری متعارف به خلق و انهدام (محو) پول توسط بانک‌های خصوصی مشغول است، سازوکار اعتبار خلق شده توسط نظام بانکی به نوسان‌های کوتاه‌مدت واکنش سریع نشان می‌دهد، بانکداری باعث برهم‌زدن توزیع درآمد از طریق کلاهبرداری می‌شود و باعث تولید ناپایداری‌های اقتصادی می‌شود. همچنین نظام اعتباری ناشی از نظام بانکی و عرضه پول را نمی‌توان به‌طور مؤثر کنترل کرد. از نظر اله باید خلق پول در قدرت دولت باشد و نه هیچ کس دیگر. انتقادات وارد بر نظام بانکداری ذخیره جزئی در غرب، نویسندگان را بر آن داشت تا به ارائه پیشنهادی جایگزینی از جمله بانکداری محدود^۱ بپردازند.

ماری رودبارد (۱۹۸۳) اقتصاددان مکتب اتریشی دیگر منتقدی است که در کتاب خود نظام بانکداری متعارف را زیان‌بخش توصیف می‌کند و از ضرورت بازگشت به نظام استاندارد طلا به‌عنوان پول سخن می‌گوید.

با وجودی که در ادبیات نظریه بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، موضوع‌های انتقادی متعددی توسط اقتصاددانان سرمایه‌داری ارائه شده است، لیکن در این تحقیق سعی شده از زاویه‌های متفاوت نسبت به ادبیات نظری، به موضوع خلق پول توجه شود و از طریق ابداع و ارائه استدلال‌های جدید، شیوه رایج بانکداری مورد نقد و واکاوی قرار گیرد.^۲

۲- فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌هایی که در این مطالعه مورد آزمون قرار می‌گیرند، به شرح زیر هستند:

اول- خلق پول، تورم ایجاد می‌کند.

^۱ Narrow Banking

^۲ تأکید می‌شود که استدلال‌های ارائه شده در این مقاله حاصل نوآوری نویسنده است.

دوم- اصل ذخیره جزئی (ذخیره قانونی) را نمی‌توان ابزار سیاست پولی تلقی کرد. با هر نرخی از ذخیره قانونی نظام بانکی قادر خواهد بود تا بی‌نهایت نقدینگی را افزایش دهد.

سوم- از لحاظ نظری، فعالیت بانکداری در شرایط بهره صفر و حتی بهره منفی سودآور است. سودآوری فعالیت بانکی نه در نرخ بهره، بلکه در قدرت خلق پول آن نهفته است.

چهارم- تحت شرایط بانکداری متعارف، ضریب فزاینده کینزی قادر نیست تغییرات درآمد ملی طرف تقاضا را به‌درستی معین کند. تغییر درآمد ملی در اقتصادی که بانک در آن وجود دارد، بسیار بیش‌تر از تغییرات پیش‌بینی شده توسط الگوی متعارف کینزی است.

پنجم- واکاوی تجربه بانکداری در ایران نشان می‌دهد که عملیات بانکداری در ایران، منطبق با نظریه بانکداری متعارف نیست.

۳- واکاوی تجربه بانکداری در ایران

برای شروع بحث، یک پرسش فرضی را طرح می‌کنیم و سعی می‌کنیم به آن پاسخ دهیم. می‌خواهیم بدانیم اگر کلیه سپرده‌گذاران نظام بانکی بخواهند سپرده‌های خود را مطالبه کنند، نظام بانکی کشور (بانک‌های تجاری، تخصصی و مؤسسات اعتباری) چه مقدار از این سپرده‌ها را می‌تواند آزاد کند؟

پاسخ این پرسش در ترازنامه بانک‌ها و بانک مرکزی وجود دارد. براساس اطلاعات ترازنامه‌ها، کل سپرده‌های موجود در شبکه بانکی عبارت از سپرده‌های دیداری، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری مدت‌دار و سپرده‌های متفرقه است. فرض کنید در پایان سال ۱۳۸۸ هستیم. براساس اطلاعات موجود در ترازنامه بانک‌ها و بانک مرکزی، در سال ۱۳۸۸ مجموع سپرده‌ها ۲/۲۱۶۳۵۷۵ میلیارد ریال بوده است. شبکه بانکی برای پاسخ به مراجعه سپرده‌گذاران، در ابتدا از اسکناس و مسکوک نزد

خود که معادل $۸/۳۸۷۳۹$ میلیارد ریال است، بخشی از این تقاضاها را می‌تواند پاسخ دهد (۸/۱ درصد آن).

بانک‌ها برای این‌که بتوانند بخش دیگری از این تقاضا را پاسخ دهند، باید سراغ مطالباتشان از بانک مرکزی، یعنی سپرده‌های نظام بانکی نزد بانک مرکزی، بروند. این سپرده‌ها شامل دو جزء ذخایر قانونی و ذخایر دیداری است. رقم این ذخایر در سال ۱۳۸۸ برابر با $۵/۳۷۲۷۳۰$ میلیارد ریال بوده است. بانک مرکزی برای اینکه بتواند این مبالغ را پرداخت کند، باید ذخیره اسکناس و مسکوک که نزدش است را به بانک‌های عامل بپردازد. لیکن مبلغ کل اسکناس و مسکوک نزد بانک مرکزی، تنها معادل $۵/۷۳۴۹$ میلیارد ریال است که در مقابل سپرده‌های نزد بانک مرکزی رقم بسیار کوچکی است (۳۴ صدم درصد سپرده‌ها) و بنابراین بانک مرکزی قادر نخواهد بود در لحظه، همه مطالبات بانک‌ها را به‌صورت اسکناس و مسکوک پاسخ دهد. در این‌جا شبکه بانکی باید سراغ بخش دیگری از دارایی‌های موجود در ترازنامه‌اش، یعنی دارایی‌های خارجی یا سایر دارایی‌ها برود و آن‌ها را نقد کند. بانک‌ها باید این دارایی‌ها را که شامل ارز خارجی، طلا و یا اموال و دارایی‌هایی مانند ساختمان، املاک و ... است، در بازار داخل بفروشند و در ازای آن از افراد، اسکناس و مسکوک رایج دریافت کنند.

ارزش دارایی‌های خارجی نظام بانکی در سال ۱۳۸۸ برابر با $۸/۱۳۳۱۲۲۳$ میلیارد ریال بوده است. نظام بانکی باید این دارایی‌ها را به مردم بفروشد (زیرا مردم، تنها کسانی هستند که هم‌اینک اسکناس و مسکوک در دست دارند). لیکن مردم نه به‌میزان ارزش دارایی‌های خارجی مذکور که شبکه بانکی قصد فروش آن‌را دارد، بلکه تنها به مقدار $۹/۱۹۲۳۱۳$ میلیارد ریال اسکناس و مسکوک در دست دارند (این مقدار تنها ۱۴ درصد ارزش دارایی‌های خارجی است). بنابراین شبکه بانکی با فروش دارایی‌های خود به افراد، تنها قادر خواهد بود حداکثر، برابر

با موجودی اسکناس و مسکوک نزد اشخاص (۹/۸ درصد سپرده‌ها)، پول اضافی به‌دست آورد تا بتواند آن‌را به سپرده‌گذارانش بابت تسویه سپرده‌ها پرداخت کند. بنابراین تا اینجا نظام بانکی کشور قادر خواهد بود حداکثر برابر با ذخیره کل اسکناس و مسکوک در جامعه (نزد بانک‌ها، نزد بانک مرکزی و نزد اشخاص) پاسخ سپرده‌گذارانش را بدهد. لیکن این مجموع اسکناس و مسکوک برابر با ۲/۲۳۸۴۰۳ میلیارد ریال است که هنوز از رقم کل سپرده‌های بانکی کم‌تر است (۱۱ درصد سپرده‌ها). اگر این رقم را از کل سپرده‌های بانکی کسر کنیم، باقی‌مانده سپرده‌ها که هیچ پشتوانه واقعی دیگری ندارد، برابر با ۱۹۲۵۱۷۲ میلیارد ریال (یعنی ۸۹ درصد سپرده‌ها)، خواهد بود! اگر نسبت کل سپرده‌های بانکی به حجم اسکناس و مسکوک در جامعه را محاسبه کنیم، عدد ۷/۹ به‌دست خواهد آمد. یعنی نظام بانکی در سال ۱۳۸۸ نه برابر رقم اسکناس و مسکوک در جامعه سپرده خلق کرده‌است.^۱ اگر فرایند مذکور را برای دیگر سال‌ها بررسی و محاسبه کنیم، باز همین وضعیت را مشاهده خواهیم کرد. در جدول شماره ۱ نسبت سپرده‌های بانکی به کل اسکناس و مسکوک برای دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ آورده شده است.

^۱ در اینجا شاید خواننده مطرح کند که: «بهتر است به‌جای این که نظام بانکی دارایی‌های خارجی‌اش را بفروشد، بانک مرکزی باقی‌مانده مطالبات نظام بانکی را از طریق فروش دارایی‌های خارجی‌اش تأمین کند». لیکن باید گفت این روش نیز به کل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص محدود خواهد بود. یعنی بانک مرکزی قادر است دارایی‌هایش را تا جایی بفروشد که تمام اسکناس و مسکوک در دست اشخاص را به‌دست آورد. بنابراین فرقی نمی‌کند که شبکه بانکی ذخایر خارجی‌اش را به فروش برساند و یا اینکه بانک مرکزی دست به این اقدام بزند، در هر دو حالت، حداکثر پولی که به‌دست می‌آید، همان مجموع اسکناس و مسکوک در دست اشخاص خواهد بود. ممکن است پیشنهاد شود که: بهتر است بانک مرکزی برای چیرگی بر این محدودیت، به چاپ اسکناس و مسکوک جدید روی آورد. لیکن باید گفت مقصود ما در این نوشتار، بیان این نیست که بانک مرکزی چگونه خواهد توانست از تنگنای هجوم بیرون آید، بلکه می‌خواهیم قدرت بازدارندگی وضع موجود، بدون انتشار پول جدید را بررسی کنیم که تا به کجاست؟ یا به بیان دیگر می‌خواهیم بدانیم در وضعیت موجود، چقدر از سپرده‌های بانکی پشتوانه دارند؟

جدول شماره ۱: نسبت سپرده‌های بانکی به کل اسکناس و مسکوک ۱۳۸۰-۱۳۸۸

(واحد: میلیارد ریال)

| سال | سپرده‌ها نزد نظام بانکی | اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی | کل اسکناس و مسکوک (نزد بانک‌ها، بانک مرکزی و مردم) | نسبت سپرده‌ها به اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی | نسبت سپرده‌ها به کل اسکناس و مسکوک |
|---------|-------------------------|---|--|--|------------------------------------|
| ۱۳۸۰ | ۶/۲۹۱۷۶۶ | ۴۰/۲۶۰۱ | ۱/۳۱۷۹۰ | ۱۶/۱۱۲ | ۱۸/۹ |
| ۱۳۸۱ | ۹/۳۸۲۷۴۳ | ۲۰/۲۷۳۷ | ۳/۳۷۵۱۷ | ۸۳/۱۳۹ | ۲/۱۰ |
| ۱۳۸۲ | ۹/۴۸۷۸۶۳ | ۴۰/۴۱۱۰ | ۹/۴۲۸۴۲ | ۶۹/۱۱۸ | ۳۹/۱۱ |
| ۱۳۸۳ | ۲/۶۴۱۰۹۵ | ۵۰/۴۱۲۱ | ۵/۴۸۸۹۳ | ۵۵/۱۵۵ | ۱۱/۱۳ |
| ۱۳۸۴ | ۸/۸۷۰۳۴۳ | ۶۰/۵۸۲۶ | ۲/۵۶۵۰۲ | ۳۷/۱۴۹ | ۴۰/۱۵ |
| ۱۳۸۵ | ۸/۱۲۲۲۷۴۷ | ۴۰/۶۶۵۷ | ۶۸۱۰۹ | ۶۷/۱۸۳ | ۹۵/۱۷ |
| ۱۳۸۶ | ۸/۱۵۶۰۳۸۳ | ۳۰/۹۳۳۸ | ۵/۸۹۲۴۷ | ۱۰/۱۶۷ | ۴۸/۱۷ |
| ۱۳۸۷ | ۸/۱۷۴۳۶۰۱ | ۵۰/۴۹۵۸۲ | ۷/۲۰۷۳۴۶ | ۱۷/۳۵ | ۴۱/۸ |
| ۱۳۸۸ | ۲/۲۱۶۳۵۷۵ | ۳۰/۴۶۰۸۹ | ۷/۲۳۸۴۰۳ | ۹۴/۴۶ | ۰۷/۹ |
| میانگین | ۲/۱۰۴۰۴۵۸ | ۷۳/۱۴۵۶۲ | ۶/۹۱۱۸۳ | ۱۶/۱۲۳ | ۴۷/۱۲ |

همان‌گونه که در جدول شماره ۱ آمده است، بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ به‌طور متوسط سپرده‌های نزد نظام بانکی، ۵/۱۲ برابر موجودی اسکناس و مسکوک بوده است.^۱ براساس مبانی نظریه بانکداری می‌توان گفت که عدد ۵/۱۲ از یک نرخ ذخیره ۸ درصدی حاصل شده است. این درحالی است که، نرخ ذخیره قانونی که نظام بانکی کشور در دوره مذکور ملزم به رعایت آن بوده، نایست از مقدار حداقل ۱۰

^۱ رقم سپرده‌های ارائه شده در جدول شماره ۱ تنها مربوط به بخش غیردولتی است. چنان‌چه سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک‌ها را به سپرده‌های غیردولتی بیفزاییم، آن‌گاه متوسط نسبت سپرده‌ها به اسکناس و مسکوک برای دوره ۸۸-۱۳۸۰ به‌جای ۱۲/۵، برابر با ۱۴/۶ خواهد شد.

درصد کم‌تر شود^۱. براساس نظریه بانکداری، با نرخ ذخیره قانونی ۱۰ درصد، اگر بانک‌ها از تمام ظرفیت خود برای وام‌دهی استفاده کنند، حداکثر، سپرده‌های نظام بانکی باید ۱۰ برابر رقم اسکناس و مسکوک باشد. البته این رقم حداکثر، مشروط بر آن است که بانک‌ها هیچ ذخیره اضافی دیگری غیر از ذخیره قانونی نگه‌داری نکنند. چنانچه بانک‌ها ذخایر اضافی دیگری نیز مانند ذخیره احتیاطی و ... نگه‌داری کنند، آن‌گاه نرخ ذخیره بیش از ۱۰ درصد خواهد بود و این باعث خواهد شد که حداکثر سپرده‌های خلق شده کم‌تر از ۱۰ برابر موجودی اسکناس و مسکوک باشد. لیکن در ایران با اینکه حداقل نرخ ذخیره قانونی ۱۰ درصد است، این نسبت برابر با ۵/۱۲ است! البته باید توجه داشت که این عدد، میانگین است و در برخی از سال‌ها نسبت مذکور به بیش از ۱۷ نیز رسیده است.

چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ شاید در پاسخ مطرح شود که ممکن است بانک‌ها نرخ ذخیره قانونی را در عمل مراعات نکرده باشند. برای اینکه ببینیم آیا بانک‌ها نرخ ذخیره قانونی را رعایت کرده‌اند یا خیر، باید این نرخ را با استفاده از آمار ترازنامه‌ها محاسبه کنیم. اگر به ترازنامه‌های شبکه بانکی و بانک مرکزی مراجعه کنیم خواهیم دید که، در دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ میانگین نسبت ذخایر بانک‌ها نزد بانک مرکزی (قانونی و دیداری) به کل سپرده‌های بانکی، برابر با ۰/۱۹ است. همچنین متوسط نسبت ذخایر قانونی به کل سپرده‌ها نیز ۱۵ درصد بوده است. این ارقام در دامنه تعیین شده از سوی بانک مرکزی است؛ یعنی اینکه، بانک‌ها نرخ ذخیره اعلام شده را رعایت کرده‌اند. این اطلاعات در جدول شماره ۲ آورده شده است.

^۱ بانک مرکزی نرخ ذخیره قانونی را در دامنه ۱۰ تا ۳۰ درصد تعیین کرده است. در قانون پولی و بانکی مصوب ۱۸ تیر ۱۳۵۱ نسبت ذخیره قانونی از حداقل و حداکثری معادل ۱۰ درصد و ۳۰ درصد برخوردار شد و این محدوده تاکنون حفظ شده است (هاشمی دیزج، ۱۳۸۵، ص. ۵۷).

جدول شماره ۲: ذخایر قانونی بانک‌ها به کل سپرده‌های بانکی

(واحد: میلیارد ریال)

| سال | ذخایر قانونی | کل ذخایر بانک‌ها نزد بانک مرکزی (قانونی و دیداری) | نسبت ذخایر قانونی به کل سپرده‌ها | نسبت کل ذخایر به کل سپرده‌ها | متوسط نرخ ذخیره قانونی (اعلام شده توسط بانک مرکزی) |
|---------|--------------|---|----------------------------------|------------------------------|--|
| ۱۳۸۰ | ۶/۵۰۸۴۲ | ۶/۶۵۶۴۹ | .۱۷ | .۲۳ | .۱۴ |
| ۱۳۸۱ | ۶/۶۲۵۶۸ | ۸۲۴۴۰ | .۱۶ | .۲۲ | .۱۶ |
| ۱۳۸۲ | ۶/۷۶۵۱۲ | ۳/۸۶۶۰۵ | .۱۶ | .۱۸ | - |
| ۱۳۸۳ | ۳/۹۴۵۷۳ | ۷/۱۰۲۷۲۲ | .۱۵ | .۱۶ | - |
| ۱۳۸۴ | ۲/۱۲۸۰۰۲ | ۴/۱۶۴۸۶ | .۱۵ | .۱۹ | - |
| ۱۳۸۵ | ۷/۱۸۴۷۸۲۷ | ۲۱۲۴۸۶ | .۱۵ | .۱۷ | - |
| ۱۳۸۶ | ۶/۲۳۵۸۴۰ | ۲۷۷۴۵۲ | .۱۵ | .۱۸ | - |
| ۱۳۸۷ | ۸/۲۲۵۲۲۷ | ۴/۳۳۴۴۹۴ | .۱۳ | .۱۹ | .۱۶ |
| ۱۳۸۸ | ۴/۲۴۳۱۴۱ | ۵/۳۷۲۷۳۰ | .۱۱ | .۱۷ | .۱۳ |
| میانگین | ۲/۱۴۴۶۱۵ | ۷۷/۱۸۸۸۲۶ | .۱۵ | .۱۹ | .۱۴۸ |

نرخ ۰/۱۹ نشان می‌دهد که بانک‌ها ۳/۵ برابر ذخایرشان نزد بانک مرکزی، سپرده خلق کرده‌اند. این یعنی آنکه نظام بانکی ظاهراً براساس دستورکار بانک مرکزی مبنی بر حفظ نرخ ذخیره در دامنه ۱۰ درصد تا ۳۰ درصد، عمل کرده است. لیکن در جدول شماره ۱ دیدیم که سپرده‌های بانکی ۵/۱۲ برابر کل اسکناس و مسکوک نزد جامعه (بانک‌ها، بانک مرکزی و مردم) است؛ یعنی با کل حجم اسکناس و مسکوک جامعه نه ۱۵ درصد، بلکه تنها ۸/۸ درصد هجوم بانکی را می‌توان پاسخ داد. این جمله معنایش آن است که کل ذخایر بانک‌ها نه تنها از اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی، بلکه حتی از کل اسکناس و مسکوک در جامعه هم بیش‌تر است. نسبت ذخایر بانک‌ها نزد بانک مرکزی به موجودی اسکناس و مسکوک نزد بانک مرکزی در طول دوره مورد بررسی در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول شماره ۳: نسبت ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی به موجودی اسکناس و مسکوک

| سال | اسکناس و مسکوک نزد بانک مرکزی (میلیاردریال) | ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی (میلیاردریال) | نسبت ذخایر به اسکناس و مسکوک | نسبت ذخایر به اسکناس و مسکوک بانک مرکزی |
|---------|---|---|------------------------------|---|
| ۱۳۸۰ | ۹/۲۵۴ | ۶/۶۵۶۴۹ | ۰۷/۲ | ۵۵/۲۵۷ |
| ۱۳۸۱ | ۴/۳۴۱ | ۸۲۴۴۰ | ۲/۲ | ۴۸/۲۴۱ |
| ۱۳۸۲ | ۳/۷۳۷ | ۳/۸۶۶۰۵ | ۰۲/۲ | ۴۶/۱۱۷ |
| ۱۳۸۳ | ۲/۴۱۶ | ۷/۱۰۲۷۲۲ | ۱/۲ | ۸۱/۲۴۶ |
| ۱۳۸۴ | ۲/۸۲۱ | ۴/۱۶۴۸۶۰ | ۹۲/۲ | ۷۶/۲۰۰ |
| ۱۳۸۵ | ۹/۶۱۹ | ۲۱۲۴۸۶ | ۱۲/۳ | ۷۷/۳۴۲ |
| ۱۳۸۶ | ۵/۱۲۰۰ | ۲۷۷۴۵۲ | ۱۱/۳ | ۱۱/۲۳۱ |
| ۱۳۸۷ | ۵/۹۹۴ | ۴/۳۳۴۴۹۴ | ۶۱/۱ | ۳۴/۳۳۶ |
| ۱۳۸۸ | ۵/۷۳۴۹ | ۵/۳۷۲۷۳۰ | ۵۶/۱ | ۷۲/۵۰ |
| میانگین | ۰۴/۱۴۱۵ | ۷۷/۱۸۸۸۲۶ | ۳/۲ | ۲۲۵ |

ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی در طول دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸، به طور متوسط ۲۲۵ برابر موجودی اسکناس و مسکوک بانک مرکزی بوده است. یعنی چنانچه بانکهای عامل بخواهند برای پاسخ به هجوم بانکی ذخایرشان نزد بانک مرکزی را نقدکنند، بانک مرکزی در مرحله اول تنها قادر خواهد بود $\frac{1}{225}$ آن را بپردازد و برای بقیه آن باید داراییهای دیگری را بفروشد تا بتواند اسکناس و مسکوک به دست بیاورد. لیکن بانک مرکزی حداکثر می تواند به اندازه اسکناس و مسکوک نزد بانکها و نزد مردم اسکناس و مسکوک اضافی به دست بیاورد. برای اینکه بدانیم بانک مرکزی حداکثر چقدر از ذخایر شبکه بانکی را می تواند پرداخت کند، باید نسبت ذخایر به کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد را محاسبه کنیم. میانگین این نسبت در طول دوره مورد بررسی همان گونه که در جدول شماره ۳ آمده است، $\frac{3}{2}$ است، یعنی با اسکناس و مسکوک در اقتصاد، کمتر از نیمی از ذخایر بانکها

نزد بانک مرکزی قابل پرداخت خواهد بود ۴۳ درصد و بیش از نیمی از آن، هرگز پرداخت نخواهد شد. این پدیده خلاف نظریه بانکداری است. در نظریه بیان شده است که کل ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی، حداکثر می‌تواند با اسکناس و مسکوک نزد بانکها (یا حداکثر کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد) برابر باشد. براساس داده‌های جدول شماره ۳ نیمی از ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی، که از پایه به‌عنوان پشتوانه برای سپرده‌های بانکی تلقی می‌شوند، خودشان پوچ و بدون پشتوانه‌اند.

اطلاعات آماری دیگری نیز در ترازنامه‌ها به چشم می‌خورد که تعجب برانگیز است. نسبت ذخایر (قانونی و دیداری) بانکها نزد بانک مرکزی به کل وام پرداخت شده توسط شبکه بانکی در دوره مورد بررسی، در جدول شماره ۴ ارائه شده است. میانگین این نسبت ۱۳ درصد است که از میانگین ذخایر به سپرده‌ها (۱۹ درصد) کمتر شده است؛ این درحالی است که در نظریه رایج بانکداری، این نسبت باید از نسبت ذخایر به سپرده بیشتر باشد و نه کمتر. زیرا بانکها موظفاند بخشی از سپرده‌هایشان را ذخیره و بقیه را وام دهند. البته اگر نسبت ذخایر قانونی به وامها را محاسبه کنیم باز می‌بینیم که این نسبت از نسبت ذخایر قانونی به سپرده‌ها کم‌تر است، حال آنکه باید بزرگ‌تر باشد! این معنایش آن است که وام‌های اعطایی شبکه بانکی از سپرده‌ها پیشی گرفته است. یعنی اگر نسبت وامها به سپرده‌ها را محاسبه کنیم، خواهیم دید که این نسبت از یک بزرگ‌تر است. در جدول شماره ۴ نسبت مذکور بدون استثناء برای تمام سال‌های دوره، از یک بزرگ‌تر بوده است. میانگین این نسبت در دوره مورد بررسی نیز ۴۶/۱ است. این موضوع خلاف پیش‌بینی‌های نظریه بانکداری مبتنی بر ذخیره جزیی است. در نظریه بانکداری، شبکه بانکی r درصد از سپرده‌ها را به‌عنوان ذخیره قانونی کنارگذاشته و $(1 - r)$ درصد باقی‌مانده را وام می‌دهد. براساس نظریه بانکداری، نسبت وام به سپرده باید همیشه از یک کوچک‌تر باشد. لیکن این نسبت در نظام بانکی کشور از یک بزرگ‌تر شده

است! به طور متوسط ۱۹ درصد از سپرده‌ها نزد بانک مرکزی ذخیره شده و بقیه وام داده شده‌اند؛ ولی با این حال، میزان وام از کل سپرده‌ها بیش‌تر شده - است (۴۶/۱ برابر)^۱.

بر اساس اطلاعات جدول شماره ۴ نه تنها نسبت وام به پول، بلکه نسبت وام به سپرده‌ها (سپرده‌های دیداری و اسکناس و مسکوک در دست مردم) نیز از یک بزرگ‌تر است. حتی نسبت وام به نقدینگی (مجموع پول و شبه پول) نیز از یک بزرگ‌تر شده است. یعنی نه فقط سپرده‌های بانکی و نه پول، بلکه تمام نقدینگی کشور نیز نمی‌تواند مطالبات نظام بانکی و بانک مرکزی از مردم و دولت را پاسخگو باشد. این نیز مشاهده‌ای بسیار عجیب، لیکن واقعی است^۲. چگونه امکانپذیر است، وام‌ها از سپرده‌ها و حتی از نقدینگی پیشی بگیرند؟ آیا امکان دارد سن فرزندی از سن پدرش جلو بزند؟

^۱ البته این نسبت بدون در نظر گرفتن بدهی دولت به بانک مرکزی و سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک‌ها محاسبه شده است. چنانچه بدهی دولت به بانک مرکزی به مجموع وام‌ها و سپرده‌های دولتی نزد بانک‌ها نیز به مجموع سپرده‌ها نزد نظام بانکی افزوده شوند، آنگاه مقدار دقیق نسبت فوق برابر با ۱/۲۵ به دست خواهد آمد که باز هم از یک بزرگ‌تر است.

^۲ لازم به توضیح است که منظور از وام در جدول شماره ۴، مجموع وام نظام بانکی به دولت، وام نظام بانکی به بخش غیردولتی و وام بانک مرکزی به دولت (بدهی دولت به بانک مرکزی) است. چنانچه بدهی دولت به بانک مرکزی را از فهرست وام حذف کنیم، باز نسبت وام به سپرده و نسبت وام به پول و همچنین نسبت وام به نقدینگی از یک بزرگ‌تر خواهند بود. یعنی حتی اگر بانک مرکزی مطالباتش از دولت را صرف نظر کند، باز نمی‌توان با کل نقدینگی بدهی به نظام بانکی را تسویه کرد.

جدول شماره ۴: نسبت ذخایر بانکها به کل وام پرداخت شده

| سال | نسبت وام به پول | نسبت وام به سپرده | نسبت وام به نقدینگی | نسبت ذخایر به وام | نسبت ذخایر قانونی به وام |
|---------|-----------------|-------------------|---------------------|-------------------|--------------------------|
| ۱۳۸۰ | ۲۴/۳ | ۵۹/۱ | ۴۴/۱ | ۱۴/۰ | ۱۱/۰ |
| ۱۳۸۱ | ۶۴/۳ | ۷۴/۱ | ۵۹/۱ | ۱۲/۰ | ۰۹/۰ |
| ۱۳۸۲ | ۷۴/۳ | ۶۷/۱ | ۵۴/۱ | ۱۱/۰ | ۰۹/۰ |
| ۱۳۸۳ | ۹۳/۳ | ۵۵/۱ | ۴۵/۱ | ۱۰/۰ | ۱۰/۰ |
| ۱۳۸۴ | ۸۵/۳ | ۴۱/۱ | ۳۳/۱ | ۱۳/۰ | ۱۰/۰ |
| ۱۳۸۵ | ۸۹/۳ | ۳۲/۱ | ۲۶/۱ | ۱۳/۰ | ۱۱/۰ |
| ۱۳۸۶ | ۸۸/۳ | ۳۳/۱ | ۲۷/۱ | ۱۳/۰ | ۱۱/۰ |
| ۱۳۸۷ | ۳۵/۴ | ۳۱/۱ | ۲۰/۱ | ۱۵/۰ | ۱۰/۰ |
| ۱۳۸۸ | ۳۸/۴ | ۲۲/۱ | ۱۲/۱ | ۱۴/۰ | ۰۹/۰ |
| میانگین | ۸۸/۳ | ۴۶/۱ | ۲۷/۱ | ۱۳/۰ | ۱۰/۰ |

تمام اطلاعات آماری که در بالا ارائه شد، خلاف آن اصول اولیه‌ای است که در اقتصاد و علوم بانکداری، آموزش داده می‌شود. چگونه می‌شود درصدی از سپرده‌ها را ذخیره کرد و بقیه را وام داد، ولی با این حال میزان وام‌های خلق شده از سپرده‌ها، و حتی از نقدینگی بیش‌تر باشد؟ در نظام بانکداری ایران با اینکه نسبتی از کل سپرده‌ها ذخیره می‌شود، لیکن وام از سپرده‌ها پیش افتاده است. بانک‌ها با اینکه نرخ ذخیره قانونی را رعایت کرده‌اند، ولی ۱۶/۱۲۳ برابر اسکناس نزد بانک‌ها و بانک مرکزی سپرده منتشر کرده‌اند.

این معماها، وقایعی هستند که هر ساله در آمارهای منتشر شده از سوی بانک مرکزی تکرار می‌شوند. آیا آمار منتشر شده نادرست است؟ احتمال اینکه داده‌ها غیرواقعی باشد، بسیار پایین است، زیرا این وضعیت معماگونه، ضمن هماهنگی بسیار بالایی که بین اعداد وجود دارد، بدون استثناء در سال‌های دیگر و نه فقط سال‌های دوره مورد بررسی در این مطالعه، تکرار شده است.

چگونه ذخایر قانونی می‌تواند از اسکناس و مسکوک در اقتصاد جلو بزند؟ چگونه میزان وام خلق‌شده می‌تواند از پول، سپرده‌ها و حتی از نقدینگی پیشی بگیرد؟ آیا توضیح نظری قابل قبولی برای این پدیده‌های عجیب، ولی واقعی وجود دارد؟ چه نسبتی بین این پدیده‌ها و مشکلات اقتصادی کشور مانند تورم می‌تواند وجود داشته باشد؟ اگر این وقایع درست باشد، آیا باز هم می‌توان گفت که مقام‌های پولی می‌توانند عرضه پول را کنترل کنند؟ آیا این عجایب از اجرای نادرست قاعده نظام بانکداری متعارف در ایران حکایت دارد؟ یا نه، بلکه، اصل نظریه دارای اشکال است؟

۴- تحلیل نظری داده‌های عجیب

برای پاسخ به این پرسش‌ها، بحث خود را از نظریه شروع می‌کنیم. یعنی به این موضوع که در ایران عملیات بانکداری چگونه انجام می‌شود، اکنون کاری نداریم. با بحث روی اصل نظریه می‌خواهیم ببینیم آیا مقام‌های پولی تحت شرایط عمل دقیق، به نظریه بانکداری مبتنی بر ذخیره جزیی، آن‌گونه که در ادبیات اقتصادکلان گفته شده است، می‌توانند حجم پول را از طریق نرخ ذخیره قانونی به صورت قاعده‌مند کنترل کنند یا خیر؟

برای اینکه بحث را آغاز کنیم، بهتر است نقطه شروعی را در یک اقتصاد به صورت فرضی و ساده در نظر بگیریم که در آن دولت برای نخستین بار مبلغ ۱۰۰۰ تومان به صورت اسکناس در ازای دریافت خدماتی از شخص الف به او می‌پردازد. شخص الف ممکن است این مبلغ را در بانکی که تازه تأسیس شده، سپرده‌گذاری کند. با فرض نرخ ذخیره قانونی ۲۰ درصد، بانک ۲۰۰ تومان از این مبلغ را ذخیره و ۸۰۰ تومان آن را وام خواهد داد. وام مذکور سپرده‌ها را به همان میزان در بانک ایجاد خواهد کرد. بانک دوباره ۱۶۰ تومان (معادل ۲۰ درصد) آن را ذخیره و ۶۴۰ تومان باقی‌مانده را وام خواهد داد. این فرایند تاجایی که کل سپرده‌های بانکی

۵۰۰۰ تومان، کل ذخایر بانکی ۱۰۰۰ تومان (معادل پول منتشرشده) و کل وام پرداختی ۴۰۰۰ تومان شود، ادامه خواهد داشت.

در اینجا مشاهده می‌کنیم که نسبت ذخایر به سپرده ۲۰ درصد، و نسبت وام به سپرده ۸۰ درصد است. می‌دانیم که تکمیل این فرایند مشروط بر آن است که در مسیر خلق وام، هیچ‌کدام از سپرده‌گذاران قبلی نخواستند باشند به‌هردلیلی سپرده خود را از بانک خارج کنند. در این مثال به‌ظاهر خیلی ساده، چند نکته قابل تأمل به‌چشم می‌خورد:

اول- افراد در این اقتصاد، خود را مالک ۵۰۰۰ تومان پول نقد می‌دانند، درحالی‌که فقط ۱۰۰۰ تومان پول وجود دارد. اگر همه به‌یک‌باره به بانک مراجعه کنند، بانک قادر نخواهد بود پاسخ همه آن‌ها را بدهد. بی‌گمان این حالت به‌ندرت پیش خواهد آمد. در شرایط عادی افراد برای تخلیه حساب‌هایشان به بانک هجوم نمی‌آورند و بنابراین در شرایط معمول (تقریباً همیشه) هجوم نخواهیم داشت. لیکن بانک سپرده یک نفر را به چند نفر وام داده‌است و درواقع چند نفر را هم‌زمان مالک یک واحد مشخص پول می‌کند.

دوم- هنگامی‌که شخصی غیر از بانک به شخص دیگری وام می‌دهد، درواقع بخشی از قدرت خرید وام‌دهنده برای مدتی به وام‌گیرنده انتقال می‌یابد، از این‌رو به‌میزان وام پرداختی، تقاضای وام‌دهنده برای خرید کاهش و درعوض تقاضای وام‌گیرنده افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان نتیجه‌گرفت که در سطح کلان با وام‌گیربانکی تغییر و افزایش محسوسی در تقاضای کل ایجاد نخواهد شد. لیکن هنگامی‌که بانک وام می‌دهد، قدرت خرید سپرده‌گذار بانکی به وام‌گیرنده منتقل نخواهد شد، بلکه قدرت خرید جدیدی در اقتصاد خلق می‌شود که باعث خواهد شد سطح تقاضای کل در اقتصاد افزایش یابد. قدرت خرید جدید، سپرده جدید و بنابراین وام جدیدی خلق می‌کند که دوباره تقاضای کل را تحریک خواهد کرد و این تحریک تقاضا، مادام که بانک از سپرده اولیه‌ای بتواند خلق وام کند، ادامه خواهد داشت و از این‌رو تقاضای

کل در پاسخ، پی‌درپی افزایش خواهد داشت. این وضعیت منجر به تورم خواهد شد. در این شرایط، طرف عرضه کل باید قادر باشد به راحتی و به همان سرعتی که طرف تقاضای اقتصاد، تولید مثل می‌کند، تکثیر یابد تا تورم ایجاد نشود. این امر مستلزم آن است که در طرف عرضه اقتصاد، همان سازوکار خلق سریعی که در طرف تقاضا وجود دارد (یعنی بانک) وجود داشته باشد. یعنی وقتی اسکناس جدیدی منتشر می‌شود و به‌خاطر آن، پول در گردش (سرعت پول ضربدر مقدار پول) درصدی افزوده می‌شود، علاوه بر اینکه لازم است طرف عرضه برابر همین درصد رشد کند (تولید جدید)، همچنین وقتی این پول جدید در اختیار شبکه بانکی برای خلق پول قرار می‌گیرد و با نسبت معکوس نرخ ذخیره قانونی شروع به تکثیر می‌کند، در طرف عرضه نیز سازوکاری برابر با همین نسبت و با همین کارکرد، به تکثیر از همان تولید جدید اقدام کند.

سوم- می‌خواهیم ببینیم پس از اتمام دوره تنفس، یعنی هنگامی که وام‌گیرندگان، وام‌ها را به بانک مسترد کنند، چه اتفاقی خواهد افتاد. فرض کنید نرخ بهره صفر باشد و همچنین فرض کنید، کلیه وام‌گیرندگان برای مقاصد سرمایه‌گذاری (تولیدی یا خدماتی) از بانک وام گرفته‌اند. بنابراین پس از پایان دوره تنفس، وام‌گیرندگان باید خدمات و محصولات حاصل از سرمایه‌گذاری وام‌ها را در بازار به فروش برسانند و از درآمد حاصل از آن، بدهی‌شان را با بانک تسویه کنند. متقاضیان کالاها و خدماتی که توسط این وام‌گیرندگان تولید شده است، علی‌القاعده باید دارای قدرت خرید باشند. در اقتصاد مذکور که فقط ۱۰۰۰ تومان پول نقد و ۵۰۰۰ تومان سپرده وجود دارد، بدیهی است که خریداران کالاها و خدمات مذکور، یا همین سپرده‌گذاران‌اند و یا کسان دیگری که کالا و خدماتی به این سپرده‌گذاران فروخته و سپرده‌های آن‌ها را مالک شده‌اند. بنابراین برای اینکه وام‌ها تسویه شود باید وام‌گیرندگان، کالاها و خدمات‌شان را به مشتریان خود که همان سپرده‌گذاران (مستقیم یا با واسطه) هستند، بفروشند و در مقابل، سپرده‌های آن‌ها را مالک شوند

و در گام بعدی سپرده‌های مذکور را که به شکل اعتبار هستند، بابت تسویه وام به بانک انتقال دهند. این معنایش آن است که مالک نهایی سپرده‌هایی که زمانی توسط بانک خلق شده بود، خود بانک است! مثلاً وقتی که ۸۰۰ تومان از وام‌ها به بانک مسترد می‌شود، به همین مقدار، مبلغ سپرده اشخاص نزد نظام بانکی کسر خواهد شد. یعنی درمقابل ۸۰۰ تومان مذکور، دیگر، سپرده‌گذار مدعی وجود ندارد و بانک می‌تواند مبلغ مذکور را درآمد خود تلقی کرده و آن را برای مقاصد خود (خرید دارایی، پرداخت حقوق و ...) هزینه کند و یا دوباره با حفظ نرخ ذخیره قانونی، آن را وام دهد. در هر صورت، بانک مبلغ مذکور را چه خرج کند و چه وام دهد، باز این مبلغ در قالب سپرده‌های جدید به بانک باز خواهد گشت و دوباره بانک خواهد توانست از آن، وام‌های جدید و بنابراین درآمدهای جدیدی خلق کند.

چهارم - پرسش‌هایی که در ابتدای بحث مطرح کردیم را هنوز پاسخ نداده‌ایم. بندهای اول، دوم و سوم که در بالا ارائه شد را «حالت خوش‌بینانه» می‌نامیم که بی‌گمان با آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد، اختلاف زیادی دارد. اگر دقت کرده باشید، در حالت خوش‌بینانه، نسبت $(1 - r\%)$ بین سپرده‌ها و وام‌ها حفظ می‌شود و بانک همواره کم‌تر از سپرده‌هایش وام می‌دهد. برای نمونه، در مثال ما، بانک از ۵۰۰۰ تومان سپرده‌اش، ۱۰۰۰ تومان را ذخیره کرده و ۴۰۰۰ تومان وام داده است.

لیکن در واقعیت، اتفاق‌های دیگری می‌افتد. فرض کنید مبلغ ۲۰۰۰ تومان از وام‌های شبکه بانکی منقبض می‌شود. در این حالت، مبلغ وام‌های باقی‌مانده شبکه بانکی ۲۰۰۰ تومان، سپرده‌ها ۳۰۰۰ تومان و ذخایر بانکی ۳۰۰۰ تومان خواهد بود (۱۰۰۰ تومان از ذخایر به صورت اسکناس و مسکوک، ۲۰۰۰ تومان نیز به شکل اعتبار که از طریق استرداد وام‌ها، هم‌اکنون جزو ذخایر بانک تلقی می‌شود). هم‌اکنون نسبت ذخایر به سپرده ۱۰۰ درصد است. در این حالت بانک می‌تواند یکی از دو اقدام زیر را انجام دهد:

اول- بانک می‌تواند برای رسیدن به نرخ ۲۰ درصد قانونی، ۲۴۰۰ تومان از ذخایر را وام دهد. با اقدام به این کار، مبلغ وام پرداختی ۴۴۰۰ تومان، سپرده‌ها ۵۴۰۰ تومان و ذخایر ۶۰۰ تومان خواهد شد. در این وضعیت، نرخ ذخایر از مقدار مجاز، کم‌تر شده و به ۱۱ درصد رسیده است. از این رو بانک برای رسیدن به نسبت ۲۰ درصد، باید ۴۸۰ تومان از وام‌هایش را منقبض کند و آن را به ذخایر بیفزاید. با انقباض وام‌ها، سپرده‌ها نیز به همین مقدار منقبض می‌شوند و از این رو بانک دوباره مجبور است، اضافه ذخایر را وام دهد. این عملیات می‌تواند تا آخر ادامه یابد و برای رعایت نرخ ذخیره قانونی، هر بار وام‌ها منقبض یا منبسط شوند، تا اینکه در حد، دوباره سپرده‌های بانکی ۵۰۰۰ تومان، ذخایر ۱۰۰۰ تومان و وام‌ها ۴۰۰۰ تومان شود.^۱

دوم- برای اینکه ذخایر در نرخ ۲۰ درصد بماند، بانک می‌تواند ۲۰۰۰ تومان مسترد شده به بانک را به انضمام ۴۰۰ تومان از ذخایر (که هم‌اکنون به دلیل حجم ۳۰۰۰ تومان سپرده، اضافه تلقی می‌شود) برای خرید دارایی‌هایی مانند طلا، ارز، املاک و یا مشارکت در پروژه‌های سرمایه‌گذاری و حتی امور جاری (اداری و کارکنان) هزینه کند. با اقدام به این کار، ۲۴۰۰ تومان سپرده جدید در شبکه بانکی افتتاح خواهد شد که نتیجه‌اش خلق وام، سپرده و ذخایر جدید خواهد بود؛ به گونه‌ای که ۵ برابر ۲۴۰۰ تومان مذکور، معادل ۱۲۰۰۰ تومان، سپرده جدید خلق خواهد شد که به انضمام ۳۰۰۰ تومان اولیه، کل مبلغ سپرده‌ها به ۱۵۰۰۰ تومان خواهد رسید. همچنین وام خلق شده جدید به انضمام ۲۰۰۰ تومان قبلی، مبلغ کل وام را برابر ۱۱۶۰۰ تومان کند و ذخایر نیز معادل ۳۰۰۰ تومان خواهد بود که به درستی برابر با ۲۰ درصد سپرده‌هاست.

^۱ البته نباید از آثار تورمی و رکودی ناشی از انبساط و انقباض پی‌درپی در وام‌های بانکی غافل بود.

این مثال نشان می‌دهد که برخلاف آنچه در نظریه بانکداری بیان شده است، «بدون انتشار پول جدید و مهم‌تر از آن بدون تغییر در نرخ ذخیره قانونی، امکان خلق پول بیش‌تر، از همان موجودی اسکناس اولیه، وجود دارد».

این معنایش آن است که شبکه بانکی می‌تواند بدون اینکه از موجودی نقدینش چیزی کسر شود، به راحتی هر هزینه‌ای مانند پرداخت حقوق کارکنان، خرید انواع دارایی‌ها (املاک، مستغلات، طلا و ارزهای خارجی) و یا پرداخت وام‌های بلندمدت به کارکنان خود را انجام دهد. این هزینه‌ها را بانک می‌تواند بدون اینکه نقدینه ریالی‌اش را از دست بدهد، انجام دهد. برخلاف مؤسسات و شرکت‌ها و افراد دیگری که برای انجام هر هزینه‌ای باید به راستی ریال از دست بدهند! هر هزینه‌ای که بانک انجام می‌دهد، نه تنها ریال از دست نمی‌دهد، بلکه افزون بر آن سپرده جدیدی هم در بانک ایجاد خواهد شد که قدرت خلق وام و قدرت خرج بانک را افزایش خواهد داد.

حال تصور کنید شبکه بانکی نه دولتی، بلکه خصوصی باشد، در این صورت تمام منافع ناشی از قدرت خلق پول در اختیار مالکان بانک‌های خصوصی خواهد بود. واقعیتی که امروزه در ایالات متحده و اروپا وجود دارد.^۱

پنجم- اگر به جای یک بانک، چند بانک وجود داشته باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ برای سادگی فرض کنید در کشور فقط دو بانک وجود دارد: بانک الف و بانک ب: در هر یک از دو بانک ۱۰۰۰ تومان پول نقد سپرده شده است و بانک‌ها از طریق آن و با نرخ ذخیره ۲۰ درصد، هر کدام به تنهایی ۵۰۰۰ تومان سپرده، ۱۰۰۰ تومان ذخیره و ۴۰۰۰ تومان وام، خلق کرده‌اند. فرض کنید یکی از وام‌گیرندگان در بانک الف، بدهی ۸۰۰ تومانی‌اش را از طریق فروش کالایی به یکی از سپرده‌گذاران در بانک ب، با بانک الف تسویه می‌کند. در این حالت سپرده‌ها و ذخایر بانک ب

^۱ وقتی قدرت خلق پول خصوصی می‌شود، آن‌گاه اقتصاد و به دنبال اقتصاد، سیاست نیز خصوصی خواهد شد.

با ۸۰۰ تومان کاهش به ترتیب به ۴۲۰۰ و ۲۰۰ تومان می‌رسد. در نتیجه نسبت ذخایر به سپرده بانک ب از ۲۰ درصد مجاز به زیر ۵ درصد کاهش خواهد یافت. بانک برای اینکه بتواند نسبت ذخیره قانونی را رعایت کند، باید ذخایرش را از طریق منقبض کردن ۶۴۰ تومان در وام‌ها به سطح ۸۴۰ تومان برساند. لیکن وقتی وام‌ها منقبض می‌شوند، سپرده‌ها نیز به همان میزان در شبکه بانکی منقبض خواهند شد. ممکن است این کاهش در سپرده‌ها برای بانک ب یا بانک الف و یا به نسبتی برای هر دو بانک اتفاق بیفتد. برای سادگی فرض می‌کنیم فقط سپرده‌های بانک ب به میزان ۶۴۰ تومان کاهش یابند. در حالت جدید کل سپرده‌های بانک ب ۳۳۶۰ تومان، کل ذخایر ۸۴۰ تومان و کل وام‌ها نیز ۳۳۶۰ تومان است. در این حالت نسبت ذخایر بانک به سپرده‌ها ۲۵ درصد شده است. بنابراین بانک ب می‌تواند ذخایر اضافه را وام دهد تا نسبت ۲۰ درصد برقرار شود. برای این منظور بانک ۱۶۸ تومان از ذخایرش را وام خواهد داد. وام جدید سپرده‌ها را افزایش خواهد داد. افزایش سپرده‌ها به همین میزان می‌تواند در بانک ب، بانک الف و یا هر دو بانک اتفاق بیفتد، برای تحلیل ما نتیجه نهایی هر سه حالت یکسان است. یعنی ۱۶۸ تومان مذکور سپرده جدید تلقی شده و می‌توانند براساس نرخ ذخیره ۲۰ درصد باعث خلق ۸۴۰ تومان سپرده (۱۶۸ ضربدر معکوس نرخ ذخیره قانونی)، ۱۶۸ تومان ذخیره و ۶۷۲ تومان وام شود (۴/۱۳۴ ضربدر معکوس نرخ ذخیره قانونی). نتیجه نهایی برای بانک ب، تولید سپرده ۴۲۰۰ تومان، ذخیره ۸۴۰ تومان و وام ۴۰۰۰ تومان خواهد بود.

حال ببینیم در بانک الف چه رخ خواهد داد. وقتی وام‌گیرنده، وام ۸۰۰ تومانی‌اش را به بانک الف تسویه کرد، مبلغ وام‌های باقی‌مانده در بانک الف ۳۲۰۰ تومان، ذخایر بانک الف ۱۸۰۰ تومان و سپرده‌های بانک الف ۵۰۰۰ تومان خواهد بود. در این حالت نسبت ذخایر به سپرده در بانک الف به ۳۶٪ افزایش یافته و از این‌رو بانک تصمیم می‌گیرد برای کاهش آن نسبت به ۲۰ درصد، ۸۰۰ تومان از ذخایرش

را وام دهد. این وام ممکن است در بانک الف یا بانک ب و یا هر دو سپرده‌گذاری شود. برای سادگی فرض کنید. همه این ۸۰۰ تومان در بانک الف سپرده‌گذاری شود. در این حالت، کل سپرده‌های بانک الف ۵۸۰۰، کل ذخایر ۱۰۰۰ و کل وام‌ها ۳۲۰۰ خواهد بود. از آنجایی که نسبت ذخایر به سپرده هم‌اکنون در بانک الف $0/18$ شده است. از این‌رو بانک باید وام‌هایش را منقبض کند و به ذخایر بیفزاید. اگر همه این مبلغ سپرده ۸۰۰ تومانی را به ذخایر بیفزاید، آن‌گاه نسبت ذخایر به سپرده برابر با $0/31$ خواهد شد ($5800/1800$). بنابراین باید نسبت درست $0/2$ را تأمین کند. برای این کار باید ۲۰ درصد (۱۶۰ تومان) از سپرده جدید را ذخیره کند و بقیه را (۶۴۰ تومان) وام دهد. در این حالت کل ذخایر ۱۱۶۰ تومان، کل سپرده‌ها ۵۸۰۰ تومان و کل وام پرداختی ۳۸۴۰ تومان خواهد شد. ممکن است ۶۴۰ تومانی که بانک الف وام داده در همان بانک الف سپرده شود و لذا نسبت ذخایر به سپرده دوباره به هم خورده و از این‌رو بانک باید ذخایر و وام را افزایش دهد. این فرایند تا جایی ادامه خواهد یافت که کل سپرده ایجاد شده در بانک الف به ۹۰۰۰ تومان و کل ذخایر بانک ۱۸۰۰ تومان و کل وام پرداخت شده ۷۲۰۰ تومان بشود.

نتیجه عملیات بانکی برای مجموع دو بانک به شرح زیر خواهد بود: کل سپرده‌ها ۱۳۲۰۰ تومان، کل ذخایر ۲۶۴۰ تومان و کل وام پرداختی نیز ۱۱۲۰۰ تومان، این درحالی بود که تا قبل از عملیات بانکی جدید، مجموع سپرده‌ها، ذخایر و وام‌ها برای هر دو بانک به ترتیب، ۱۰۰۰۰، ۲۰۰۰ هزار و ۸۰۰۰ بود.

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که در حالت وجود شعب بانکی نیز امکان افزایش سپرده‌ها بدون انتشار پول جدید وجود دارد. پیش‌تر در این اقتصاد در مجموع در این دو شعبه ۲۰۰۰ تومان پول نقد هم‌اکنون نیز همان ۲۰۰۰ تومان پول نقد وجود دارد و پایه پولی افزایش نیافته است.

ششم- با دقت در موارد بالا متوجه خواهیم شد که شبکه بانکی ذخایر خود را فقط به صورت اسکناس و مسکوک نگه نمی‌دارد، بلکه بخش چشمگیری از ذخایر قانونی بانک‌ها را حساب‌های سپرده‌ای که ماهیت سراسر اعتباری دارند، تشکیل می‌دهد. بنابراین برخلاف نظریه بانکداری که ذخیره را براساس موجودی اسکناس و مسکوک می‌داند، سپرده‌های قانونی بانک‌ها تحت اصل ذخیره جزیبی می‌توانند ماهیت اعتباری نیز پیدا کنند و همین مسئله است که باعث شده سپرده و وام‌های بانکی به شدت گسترش یابند. براساس نظریه متعارف بانکداری، اگر متوسط سالانه حجم اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی در دوره ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸، ۶۹/۱۵۴۶۵۱ میلیارد ریال بوده است، قاعدتاً باید حدکثر ۵ برابر آن، سپرده خلق شده باشد. حال آنکه متوسط سپرده‌های بانکی در همین دوره، ۲/۱۰۴۰۴۵۸ میلیارد ریال بوده که نسبت ۱۲۰ برابر را نتیجه می‌دهد. یعنی بانک‌ها نه ۵ برابر بلکه ۱۲۰ برابر موجودی اسکناس و مسکوک خود سپرده‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خلق کرده‌اند. اگر رقم سپرده‌های دیداری را نیز به آمار فوق بیفزاییم، نسبت کل سپرده‌های بانکی به ذخیره اسکناس و مسکوک بانک‌ها به عدد اعجاب‌انگیز ۱۷۴ برابر می‌رسد، اگر بخواهیم از مفهوم پول پر قدرت به عنوان پایه برای عرضه پول استفاده کنیم باید کل سپرده‌های بانکی را بر مقدار پول پر قدرت (کل اسکناس و مسکوک در جامعه) تقسیم کنیم که به عدد ۴/۱۵ برابر می‌رسیم که هنوز سه برابر از عدد حداکثر ۵ (ضریب فزاینده پولی) بیشتر است.

هفتم- فزونی میزان وام‌های پرداختی نسبت به سپرده‌های بانکی موضوع عجیب دیگری بود که در آمارهای بانکی مشاهده کردیم. در نظریه متعارف نظام بانکی مبتنی بر ذخیره جزیبی، وام از سپرده‌ها ایجاد می‌شود و کافی است که نرخ ذخیره فقط اندکی از یک کوچک‌تر باشد، تا آن‌گاه درصدی از سپرده‌ها وام داده شود.

در وضعیت خوشبینانه، نقطه شروع عملیات خلق وام، سپرده اولیه‌ای است که در بانک قرار داده می‌شود. لیکن اگر نقطه شروع را نه از سپرده‌گذاری بلکه از وام‌دهی

تعریف کنیم، آن‌گاه می‌توان وضعیتی را مشاهده کرد که وام‌های خلق شده از سپرده‌ها پیشی بگیرد.

مثلاً فرض کنید دولت از طریق بانک مرکزی، بانک‌ها را مکلف کند که وام و تسهیلات به مشتریان فاقد سپرده اعطا کنند (همانند تسهیلات تکلیفی هم‌اکنون که شبکه بانکی پرداخت می‌کند)؛ یا مقرراتی در شبکه بانکی اجرا شود که براساس آن، سپرده‌گذاران بتوانند چندبرابر موجودی سپرده‌شان، از بانک وام بگیرند؛ این‌ها نمونه‌هایی هستند که باعث می‌شود میزان وام از سپرده‌ها پیشی بگیرد. نظام بانکداری در ایران از چنین الگوهایی پیروی می‌کند. یعنی سپرده‌گذار برای مدتی، سپرده‌ای را در بانک قرار می‌دهد؛ پس از اتمام دوره سپرده‌گذاری، بانک چند برابر همان موجودی (تا سقف معین) به مشتری وام می‌دهد. مشتری نیز وام را همراه با موجودی سپرده‌اش از بانک خارج می‌کند.

در عقد مضاربه و یا دیگر عقود، لازم نیست وام‌گیرنده، پیش از دریافت وام، سپرده‌ای در بانک عامل داشته باشد که بانک بتواند بر مبنای آن، وام پرداخت کند. در عقود بانکی مبنای پرداخت وام، اعتماد بانک به مشتری مبنی بر سودآور بودن طرح پیشنهادی اوست. بانک مکلف است در قالب یکی از عقود، در سرمایه‌گذاری روی طرح‌های دارای توجیه اقتصادی از طریق پراخت وام، مشارکت کند.

فرض کنید دولت بانک مرکزی را مکلف کرده است ۵۰۰۰ میلیارد ریال تسهیلات به متقاضیان واجد شرایط اعطا کند. بانک مرکزی باید بودجه لازم برای این دستور را در اختیار بانک‌های عامل قرار دهد. از آنجایی که نرخ ذخیره قانونی ۲۰ درصد است، از این‌رو برای خلق ۵۰۰۰ میلیارد ریال وام، لازم است ۱۰۰۰ میلیارد ریال نقد از طریق بانک مرکزی به صورت وام در اختیار بانک‌های عامل قرار گیرد. بانک‌های عامل نیز ۱۰۰۰ میلیارد مذکور را در قالب وام در اختیار واجدین شرایط قرار می‌دهند. وام‌گیرندگان مبالغ مذکور را هزینه می‌کنند. بخشی از این مبالغ هزینه شده در قالب سپرده به شبکه بانکی باز می‌گردد و بخشی دیگر

به موجودی اسکناس و مسکوک در دست اشخاص اضافه می‌شود؛ فرض کنید ۱۰۰ میلیارد ریال از این ۱۰۰۰ میلیارد به موجودی اسکناس و مسکوک نزد مردم اضافه شده و ۹۰۰ میلیارد بقیه به بانک بر می‌گردد. بانک بر مبنای نرخ ذخیره قانونی ۲۰ درصد، ۱۸۰ میلیارد از آن را کسر و ۷۲۰ میلیارد بقیه را وام می‌دهد. ممکن است تمام این ۷۲۰ میلیارد به بانک برگردد و یا بخشی از آن به اسکناس و مسکوک نزد اشخاص اضافه شده و بقیه به بانک برگردد. اگر تا آخر این فرایند تکرار شود، مشاهده خواهیم نمود که کل وام خلق شده از کل سپرده‌ها بیشتر شده است. مثلاً اگر فقط و فقط در دور اول ۱۰۰ میلیارد از ۱۰۰۰ میلیارد اولیه به ذخیره اسکناس و مسکوک نزد مردم اضافه شود و بقیه همواره تا آخر، در بانک سپرده شود، آن‌گاه کل وام پرداخت شده ۴۶۰۰ میلیارد، کل سپرده ۴۵۰۰ میلیارد و ذخایر قانونی ۹۰۰ میلیارد خواهد شد.

مبلغ وام و سپرده خلق شده به تمایل و عادت مردم به نگهداری پول نقد بستگی دارد. هرچه تمایل مردم به نگهداری نقدینه بیش‌تر باشد، قدرت خلق پول بانک کمتر خواهد بود. لیکن در هر صورت میزان وام خلق شده به هراندازه‌ای که باشد، از سپرده‌های خلق شده بیش‌تر است. نکته جالب این‌که، در پایان این فرایند، کل ذخایر قانونی ۹۰۰ میلیارد است که ۲۰ درصد کل سپرده‌ها می‌باشد.

هشتم- در مورد انطباق شرایط توضیح داده شده در بالا با نحوه عمل شبکه بانکی در ایران ممکن است در ذهن خواننده تردیدهایی به وجود آید: آیا نظام بانکی در ایران مبتنی بر ذخیره جزیی است یا از الگویی دیگر پیروی می‌کند؟ اگر الگوی مورد عمل چیز دیگری باشد، نمی‌توان انتقادهای بالا را به نظام بانکی کشور تعمیم داد. نقدهای ارائه شده در بالا به فرض درست بودن، حداکثر نقد به نظام بانکی مبتنی بر ذخیره جزیی است و نه نظام بانکی ایران. در ایران بانک‌ها براساس عقود فعالیت می‌کنند.

برای پاسخ به نقد مذکور باید نحوه عمل نظام بانکی در ایران را برحسب میزان انطباق آن با اصل ذخیره جزیی مورد بررسی قرار دهیم. قبل از این کار، یک یادآوری ضروری است. اطلاعات ارائه شده در جدول‌های شماره ۱ تا ۴ نشان می‌دهد که بانک‌ها موظفانند طبق بسته‌های سیاستی - نظارتی بانک مرکزی براساس قانون پولی و بانکی کشور، نرخ مشخصی از ذخیره قانونی را ملاک عمل قرار دهند و اتفاقاً نظام بانکی همواره تلاش کرده است در محدوده قانونی عمل کند. این موضوع نشان می‌دهد که نظام بانکی کشور مبتنی بر اصل ذخیره جزیی است. مضاف بر این می‌توان استدلال دیگری را ارائه کرد. برحسب الگوی وامدهی، دو نوع بانک در اقتصاد ایران وجود دارد:

الف- بانک‌هایی که براساس عقود مضاربه، جعاله، مزارعه، مشارکت مدنی، اجاره به شرط تملیک و ... فعالیت می‌کنند، مانند صادرات، ملی، سپه، ملت، کشاورزی و ...
ب- بانک‌هایی که براساس پذیرش سپرده وام می‌دهند، مانند بانک مسکن، انواع مؤسسات و صندوق‌های قرض اعتباری و قرض‌الحسنه.

در بانک‌های نوع الف، براساس قرارداد، وام پرداخت می‌شود. مثلاً در قرارداد مضاربه (آن‌گونه که اجرا می‌شود) وام‌گیرنده متعهد می‌شود مبلغ دریافتی را در پروژه مورد قرارداد هزینه کند. یعنی لازم نیست وام‌گیرنده سپرده‌ای داشته باشد تا بانک براساس آن، وام اعطا کند. قاعدتاً وام مذکور دوباره در شبکه بانکی کشور سپرده‌گذاری خواهد شد. این سپرده ممکن است در بانک‌های نوع الف و یا بانک‌های نوع ب سپرده شود. برای سادگی فرض می‌کنیم این سپرده در همان بانک‌های نوع اول گردش خواهد کرد.

مبلغ مذکور یا در حساب‌های جاری و یا در حساب‌های سرمایه‌گذاری سپرده می‌شود. اگر در حساب‌های سرمایه‌گذاری سپرده شود، بانک از قبل آن، وام‌های

مضاربه‌ای دیگری پرداخت خواهد کرد^۱. هرچه این فرایند تکرار شود بانک قدرت تولید وام بیشتری را خواهد داشت. لیکن مهم این است که نسبت ذخایر به سپرده‌های سرمایه‌گذاری و پس‌انداز در محدوده قانونی (۲ درصد) بماند. یعنی بانک باید ۱-۲ درصد سپرده‌های سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را وام دهد و نه بیش‌تر.

فرض کنید شخصی ۱۰۰ میلیون ریال به انگیزه دریافت سود در بانک سپرده سرمایه‌گذاری افتتاح کرده است. با فرض نرخ ۲۰ درصد برای ذخیره قانونی، بانک می‌تواند پس از کسر ۲۰ میلیون ریال آن، ۸۰ میلیون ریال در قالب یکی از عقود بانکی مانند مضاربه به یک متقاضی وام دهد. وام مذکور دوباره در همان بانک سپرده خواهد شد و مبنای مضاربه دیگری را تشکیل خواهد داد. بنابراین بانک‌های نوع الف براساس اصل ذخیره جزیی فعالیت می‌کنند.

در بانک‌های نوع دوم، بسته به این که سپرده برای چه مدتی در بانک یا مؤسسه به اصطلاح خوابیده است، مبلغ وام، متغیر است. هرچه مقدار سپرده بیش‌تر باشد و زمان طولانی‌تری نیز از سپرده‌گذاری بگذرد، وام بیش‌تری نیز پرداخت می‌شود. مثلاً فردی که ۱۰۰ میلیون ریال در بانک مسکن سپرده‌گذاری می‌کند، بانک پس از مدتی، با حفظ نسبت قانونی ممکن است به او ۲۰۰ میلیون ریال وام دهد.

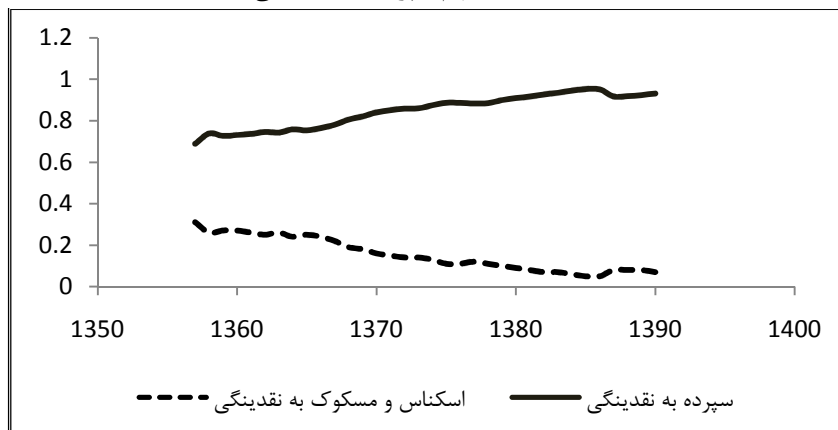
فرد مذکور می‌تواند مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال را به‌همراه موجودی اولیه برای خرید آپارتمانی هزینه کند. فروشنده آپارتمان مبلغ مذکور را در اقتصاد هزینه می‌کند. ممکن است بخشی از این مبلغ دوباره در بانک مسکن توسط شخص ثالثی به هدف دریافت وام، سپرده شود. فرض کنید این مبلغ همان ۱۰۰ میلیون ریال است. بانک مسکن دوباره روی این مبلغ پس از مدتی ۲۰۰ میلیون ریال وام می‌دهد. لیکن بانک مسکن با رعایت نسبت قانونی وام می‌دهد و مبنای عمل، همان ذخیره کسری است، بدین‌نحو که اگر ۵ نفر به قصد دریافت وام مسکن در فواصل زمانی گوناگون (مثلاً

^۱ البته بانک‌ها از سپرده‌های دیداری نیز وام خلق می‌کنند.

در طول شش ماه) جمعاً مبلغ ۲۵۰ میلیون ریال در بانک سپرده‌گذاری کنند، بانک می‌تواند کسری از آن را به حساب ذخیره قانونی جدا کرده (مثلاً ۵۰ میلیون ریال) و بقیه را به یکی از آن‌ها وام دهد و برای چهار متقاضی دیگر برای وام، منتظر باشد تا سپرده‌گذاران جدیدی به بانک برای سپرده‌گذاری مراجعه کنند. به‌طور کلی بانک‌ها و یا صندوق‌های اعتباری در ابتدای سال مالی، برنامه دقیق چگونگی اعطای وام و زمانبندی آن را اعلام می‌کند. این برنامه با توجه به دستورکارها و بسته‌های نظارتی بانک مرکزی در مورد چگونگی رعایت نسبت ذخیره قانونی، تعیین می‌شود.

نهم- با مطالعه فرایند مذکور در مورد چگونگی عمل نظام بانکی «قانون گرشام» در ذهن ما تداعی می‌شود: «پول بد، پول خوب را از جریان خارج می‌کند». با مطالعه تاریخ پول و بانک‌داری، متوجه می‌شویم که عمل صرافان در گذشته‌های دور باعث شد طلا و نقره (پول خوب) از گردش جمع شود و به‌جای آن و البته چندین برابر بیشتر، پول‌های تحریری و اسکناس (پول بد) رایج شود. عمل بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی نیز همین قاعده را اجرا می‌کند، لیکن این‌بار اعتبار را به‌عنوان یک پول بد، جایگزین اسکناس و مسکوک به‌عنوان یک پول خوب می‌کند. نظام بانکی اسکناس و مسکوک را از گردش خارج و به‌جای آن و البته چندین برابر بیشتر، پول اعتباری را در جریان وارد می‌کند. اگر آمار سالانه نسبت سپرده‌های بانکی به پول نقد را ملاحظه کنیم، در خواهیم یافت که این نسبت به‌طور پیوسته در حال افزایش است. نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد که سهم سپرده‌ها در کل نقدینگی از ۶۸ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۹۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در سال ۱۳۹۰ سهم پول در نقدینگی تنها ۷ درصد بوده است. اگر این وضعیت ادامه یابد، در آینده‌ی نزدیک، یعنی در کم‌تر از ۱۰ سال، نسبت پول به نقدینگی به صفر خواهد رسید.

نمودار شماره ۱: سهم سپرده‌ها به نقدینگی



دهم- وقتی افراد سپرده در بانک به ودیعه می‌گذارند، بانک برای آن‌ها گواهی سپرده صادر می‌کند. گواهی سپرده نماینده میزان مشخصی پول است که دارنده آن نزد بانک گذاشته است. سپرده‌گذار هر موقع که تصمیم گرفت سپرده خود را از بانک خارج کند با مراجعه به بانک باید بتواند به وجه خود دست یابد. لیکن در بانکداری متعارف بیش از مقدار موجودی نقد، گواهی سپرده صادر می‌شود. یعنی همواره درصدی از گواهی‌های سپرده بی‌محل است. بنابراین نمی‌توان بانک را امانت‌دار وجوه نقد تلقی کرد، چه اینکه، امانت‌داری شرایط دیگری نیز دارد که بانک آن را ذاتاً نمی‌تواند رعایت کند؛ در امانت‌داری لازم است امین، مال به امانت گذاشته شده را همانند و نه هم ارز آن را تحویل دهد و همچنین در طول مدت امانت، امین، مجاز به استفاده آن به نفع خود یا غیر نیست. چنانچه امانت‌دار، مال را به‌طور موقت تا قبل از مراجعه مالک مورد استفاده قرار دهد، اختلاس کرده است. با این توضیحات روشن است که بانک را نمی‌توان امانت‌دار نامید و از این‌رو برخی از متفکران اسلامی برای بانک نقش وکیل قائل می‌شوند؛ وکیلی که از سوی

سپردگذار وکالت می‌یابد مال او را در اموری که خود مصلحت می‌داند (در قالب عقود بانکی) به کار اندازد.

لیکن وکالت نیز همانند امانت‌داری با ماهیت خلق پول بانکی در تضاد است. وقتی سپرده اولیه‌ای در بانک قرار داده می‌شود، بانک، طبق عقود بانکی، آن را در اختیار طرف قرارداد (مثلاً عامل در قرارداد مضاربه) قرار می‌دهد. طرف قرارداد، وجه مذکور را هزینه می‌کند که علی‌القاعده با انجام این هزینه، وجه مذکور جزو دارایی شخص ثالث قرار می‌گیرد، لیکن از پیش می‌دانیم که این وجه همان مبلغ اولیه‌ای است که شخص اول به‌عنوان مالک، آن را در اختیار بانک گذاشته بود. این اقدام بانک، باعث ایجاد مالکیت دوگانه می‌شود به‌طوری‌که هم‌اکنون دو نفر خود را مالک کل مبلغ مذکور می‌دانند.^۱ این موضوع بر نظریه اسلام در مورد اعتبار مالکیت خصوصی منطبق نیست. تحت شرایط بانکداری مبتنی بر ذخیره جزیی، همزمان چندین نفر مالک کل یک دارایی نقدینه هستند.

یازدهم- با مطالعه و دقت در موارد فوق، نتیجه می‌گیریم که:

الف- برخلاف نظریه متعارف، نرخ ذخیره قانونی ضرورتاً ابزار مناسبی برای کنترل عرضه پول نیست.

ب- برخلاف نظریه متعارف، ذخایر قانونی می‌تواند نه تنها از حجم اسکناس و مسکوک موجود در شبکه بانکی پیشی بگیرد، بلکه از کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد نیز ممکن است جلو بیفتد.

ج- برخلاف نظریه متعارف، امکان فزونی وام نسبت به سپرده‌ها وجود دارد.

د- برخلاف دیدگاه رایج، بانک وکیل سپرده‌گذار تلقی نمی‌شود و در واقع هر پولی که خلق می‌کند، درآمدش تلقی می‌شود.

^۱ اگر عملیات مذکور را بازهم ادامه دهیم، تعداد مالکان بیش‌تر خواهند شد.

ه- بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی با اصول اقتصاد اسلامی ناسازگار است، زیرا باعث پیدایش مالکیت دوگانه بر نقدینه می‌شود. استدلال‌های ارائه شده در بالا نادرست می‌کند که آمارهای عجیب در نظام بانکی کشور، نه فقط در اجرای نادرست نظریه بانکداری، بلکه از اشکال موجود در نظریه بانکداری متعارف نیز ناشی می‌شود. براساس مستندات فوق، برای کنترل سطح عمومی قیمت‌ها، اصلاح نظام بانکی کشور یک ضرورت است.

۵- الگوسازی تأثیر عملیات بانکی متعارف بر درآمد ملی^۱

براساس مطالب اشاره شده در قسمت قبل به نظر می‌رسد که وام بانکی، به شدت تقاضا را افزایش می‌دهد و باعث افزایش مبادله شده و بنابراین سطح درآمد ملی اسمی را افزایش خواهد داد. لیکن این مسئله به ناگزیر به مفهوم افزایش درآمد ملی واقعی نیست؛ زیرا افزایش درآمد ملی واقعی مستلزم افزایش عرضه واقعی کالاها و خدمات است. در این قسمت می‌خواهیم میزان اثرگذاری فعالیت بانکی بر درآمد ملی را اندازه‌گیری کنیم.

برای این منظور حالت خوش‌بینانه را مورد توجه قرار می‌دهیم^۲ و سعی می‌کنیم به این پرسش پاسخ دهیم که: آیا بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، درآمد ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ برای اینکه بتوانیم به‌طور دقیق به این پرسش پاسخ دهیم، از یک الگوی ساده ریاضی استفاده می‌کنیم. لیکن پیش از ارائه الگو لازم است نشانه‌های مورد استفاده در آن معرفی شوند:

$r =$ نرخ ذخیره قانونی

^۱ الگوی ابداعی ارائه شده در این بخش از مقاله، عیناً از کتاب «آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانکداری متعارف» تألیف اینجانب و دکتر دلالی اصفهانی، اقتباس شده است.

^۲ یعنی فرض می‌کنیم نظریه متعارف بانکداری درست است به‌گونه‌ای که نرخ ذخیره قانونی برای کنترل حجم پول خلق شده توسط شبکه بانکی، کاملاً کاراست.

$s =$ نرخ پس انداز

$D =$ سپرده اولیه

$Y =$ درآمد ملی

$C =$ مصرف ملی

چنانچه سپرده اولیه‌ای برابر D در بانک گذاشته شود، بانک پس از کسر rD از آن، باقی‌مانده یعنی $D(1 - r)$ را وام می‌دهد. این وام به همین اندازه، مخارج را در اقتصاد افزایش خواهد داد. درست برابر همین مقدار افزایش مخارج، درآمد ملی نیز افزایش خواهد یافت. افراد، پس از کسر $sD(1 - r)$ از آن به‌عنوان پس‌انداز، بقیه را، $D(1 - r)(1 - s)$ مصرف خواهند کرد. برای ساده‌تر کردن مسئله، $D(1 - r)$ را با علامت A نشان می‌دهیم. مبلغ sA که در بانک پس‌انداز شده است سپرده جدیدی را به همین اندازه ایجاد خواهد کرد که بانک می‌تواند پس از کسر r درصد آن، بقیه یعنی $sA(1 - r)$ را وام دهد. این وام، مخارج را به همین اندازه افزایش خواهد داد. بی‌گمان باید در نظر داشته‌باشید که افزایش مخارج در مرحله دوم از دو عامل ریشه می‌گیرد:

عامل اول: افزایش درآمد به‌خاطر خرج کردن وام اول: $A(1 - s)$

عامل دوم: افزایش درآمد به‌خاطر خرج کردن وام دوم (ناشی از پس‌انداز):

$sA(1 - r)$

از این‌رو کل مخارج تغییر یافته به‌خاطر وام دادن پس‌انداز، به‌شرح زیر خواهد بود:

$$(1 - s)A + (1 - r)sA = A(1 - s + s - rs) = A(1 - rs) \quad (۱)$$

چنانچه این فرایند را ادامه دهیم، افزایش سوم در مخارج (یا درآمد) به‌شرح

زیر خواهد بود:

$$\begin{aligned}
& (1-s)s(1-r)sA + (1-r)s(1-s)A + (1-s)(1-r)sA \\
& \quad + (1-s)(1-s)A \\
& = ((1-r)^2s^2 + (1-s)(1-r)s + (1-s)(1-r)s + (1-s)^2)A \\
& = ((1-r)^2s^2 + 2(1-s)(1-r)s + (1-s)^2)A \\
& = ((s^2 - 2rs^2 + r^2s^2) + 2s(1-r-s+rs) + (1-2s+s^2))A \\
& = (s^2 - 2rs^2 + r^2s^2 + 2s - 2rs - 2s^2 + 2rs^2 + 1 - 2s + s^2)A \\
& = (1 - 2rs + r^2s^2)A \\
& = (1 - rs)^2A
\end{aligned}$$

از این رو می‌توانیم توالی‌های افزایشی در مصرف (یا درآمد) را تا توالی سوم به-

شرح زیر بنویسیم:

توالی اول: A

توالی دوم: $(1 - rs)A$

توالی سوم: $(1 - rs)^2A$

این توالی‌ها را می‌توانیم ادامه دهیم:

توالی چهارم: $(1 - rs)^3A$

توالی n ام: $(1 - rs)^{n-1}A$

چنانچه n به بی‌نهایت میل کند، کسر $(1 - rs)$ به صفر میل خواهد کرد. هدف ما به دست آوردن تغییر کل در درآمد ملی به خاطر سپرده اولیه است. از این رو باید کلیه توالی‌های بالا را با هم جمع کنیم:

$$\begin{aligned}
Y &= A + A(1 - rs) + A(1 - rs)^2 + A(1 - rs)^3 + \dots \\
Y &= A[1 + (1 - rs) + (1 - rs)^2 + (1 - rs)^3 + \dots]
\end{aligned}$$

عبارت داخل کروشه یک سری نامحدود است که از طریق تصاعد هندسی می‌توان مجموع آن را به شرح زیر نوشت:

$$Y = \left[\frac{1}{rs} \right]$$

از آنجایی که rs کوچک‌تر از یک است، بنابراین معکوس آن بزرگ‌تر از یک خواهد بود. این ضریب، ضریب فزاینده اصلاح شده درآمد ملی است.

تفسیر رابطه (۳): براساس رابطه (۳) عملیات بانکداری از طریق نرخ ذخیره قانونی بر درآمد ملی طرف تقاضا مؤثر است. هرچه نرخ ذخیره قانونی کوچک‌تر باشد، امکان خلق پول بیش‌تر است و در نتیجه درآمد ملی بیش‌تری نیز ایجاد خواهد شد. لیکن درآمد ملی مذکور فقط مجموع دریافت‌های پولی افراد را نشان می‌دهد و نباید آن‌را با تولید ملی در طرف عرضه که حاصل مشارکت عوامل تولید است اشتباه گرفت. هرچه نرخ ذخیره قانونی کوچک‌تر باشد، دریافت‌های پولی افراد بیش‌تر خواهد بود (تقاضای کل) و برای این‌که تورم ایجاد نشود، لازم است طرف عرضه متناسب با افزایشی که در طرف تقاضا به‌خاطر کاهش نرخ ذخیره قانونی اتفاق افتاده است، رشد کند. لیکن رشد طرف عرضه به رشد عوامل تولید بستگی دارد که محال است در دوره‌ای که نرخ ذخیره قانونی کاهش می‌یابد، بی‌درنگ عوامل تولید رشد کنند. بخشی و دلالتی (۱۳۹۱) اثبات کرده‌اند که حتی اگر فرض (فرض ناممکن) کنیم، تمام وام‌های بانکی حاصل از خلق پول صرف سرمایه‌گذاری شود و ذخیره سرمایه را افزایش دهد، باز رشد تولید نمی‌تواند همپای رشد تقاضای حاصل از عملیات بانکداری رشد یابد و تورم قطعی است.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

واکاوی تجربه بانکداری در اقتصاد ایران به‌انضمام استدلال‌های ارائه شده در این مطالعه، فرضیه‌های اساسی تحقیق مبنی بر عدم انطباق عملیات بانکی بر نظریه

^۱ آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانکداری متعارف، انتشارات دانشگاه یزد، فصل نهم.

بانکداری و وجود اشکال در اصل نظریه بانکداری مبتنی بر ذخیره جزیی را تأیید کرد. داده‌های ترازنامه بانک‌ها و بانک مرکزی نشان می‌دهد:

- نسبت ذخایر بانک‌ها نه تنها از کل ذخایر اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی، بلکه از کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد نیز بیش تر است. یعنی حجم چشمگیری از ذخایر بانک‌ها که برای پاسخ به مراجعات پول نقد از بانک‌ها انباشت شده است، خودشان پوچ‌اند.

- میزان وام‌های پرداختی از کل سپرده‌های بانکی بیش تر است.

- نسبت سپرده به اسکناس و مسکوک در نظام بانکی کشور بیش از نسبتی است که باید از نرخ ذخیره قانونی تولید شود، با اینکه نظام بانکی در عمل نسبت ذخیره قانونی را رعایت کرده است.

این مشاهدات عجیب در نظام بانکی ایران نه فقط از نحوه اجرای نادرست نظریه بانکداری مبتنی بر اصل ذخیره جزیی حاصل شده، بلکه نشان می‌دهد اصل نظریه بانکداری نیز دارای اشکال است.

عقود اسلامی مانند مضاربه، جعاله، مزارعه و ... همگی درست‌اند و کاملاً معقولانه طراحی شده‌اند. لیکن وقتی این عقود را بخواهیم درون نظام بانکداری متعارف (مبتنی بر اصل ذخیره جزیی) اجرا کنیم، نتیجه مناسبی از آن حاصل نخواهد شد. یا وقتی دولت به هدف توانمندسازی اقشار نیازمند و تقویت بنگاه‌های کوچک، بدون سپرده‌گذاری، تسهیلات وام به آن‌ها اعطا می‌کند، هرچند به قصد خیرخواهی و عدالت‌محوری این اقدام را انجام می‌دهد، ولی چون این تلاش از طریق نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزیی انجام می‌گیرد، به خلق سپرده و خلق وام بیش از سپرده منتهی خواهد شد که نتیجه عملی آن تورم خواهد بود.

مشاهده کردیم که با هر نرخی از ذخیره قانونی، امکان افزایش حجم پول تا بی‌نهایت وجود دارد و در واقع هیچ نرخی از ذخیره قانونی قادر نیست عملیات خلق پول را در یک مقدار محدود از پیش برنامه‌ریزی شده متوقف کند. سیاست

پولی در فضای بانکداری مبتنی بر اصل ذخیره جزیی، بی‌معناست. کنترل و مدیریت عرضه پول در شرایط وجود بانکداری متعارف، محال است؛ بهترین نرخ برای ذخیره قانونی نرخ ۱۰۰ درصد است. وقتی نتوان پول را کنترل کرد، امکان کنترل قیمت‌ها وجود نخواهد داشت.

هنگامی که بانک وام می‌دهد، قدرت خرید جدیدی در اقتصاد خلق خواهد شد. لیکن وقتی وام‌دهنده بانک نباشد، قدرت خرید جابه‌جا خواهد شد. با خلق قدرت خرید جدید، تقاضای کل افزایش خواهد یافت. ولی با جابه‌جایی قدرت خرید، تقاضای کل افزایش نخواهد یافت. برای کنترل سطح عمومی قیمت‌ها اصلاح نظام بانکی در اولویت راهبردهای اقتصادی کشور است. یک نظام پولی سالم باید کاملاً عاری از بهره (بدون ربا) و عاری از خلق پول باشد.

وقتی بانک خلق پول می‌کند، نقش وکالتی خود را که مورد تأکید برخی اقتصاددانان مسلمان است، از دست می‌دهد و بنابراین دیگر نمی‌توان گفت، بانک از طرف سپرده‌گذاران وکالت یافته تا سپرده‌هایشان را سرمایه‌گذاری کند. بانکداری مبتنی بر ذخیره جزیی به اصل مالکیت خصوصی که مورد تأیید اقتصاد اسلامی است خدشه وارد می‌کند. برای اینکه نظام بانکی مبتنی بر مبانی اسلامی باشد، افزون بر اینکه لازم است غیرربوی باشد، ضرورت دارد توان خلق پول نداشته باشد.

کتابنامه

الف - فارسی

بخشی دستجردی، رسول و رحیم دلالی اصفهانی: *آسیب شناسی نظریه بهره و نظام بانک داری متعارف*، انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۹۱.

بخشی دستجردی، رسول: *تحلیلی پولی از پدیده رکود تورمی با تأکید بر نقش سیستم بانکی*، طرح پژوهشی دانشگاه یزد، ۱۳۸۷.

ترازنامه های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، از ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰.

هاشمی دیزج، عبدالرحیم: *سیاست های پولی و مالی*. انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۵.

ب - بیگانه

Allais, M. (1947) *Economie et Intérêt*. Paris: Imprimerie Nationale First Edition.

Archival Supplement, Volume 4. Greenwich, CT: JAI Press, (1935): *Review: The Supply and Control of Money in the United States*. Journal of Political Economy. 63, pp. 555-58. (1948): *Economic Policy for a Free Society*. Chicago: The University of Chicago Press.

Cesarano, F. (1998): *Providing for The Optimum Quantity of Money*. Journal of Economic Studies, Vol. 25 Iss: 6, pp. 441-449.

Fama, E.F. (1980): *Banking In A Theory Of finance*. journal of Monetary Economics, Vol. 6, January, pp. 39-57.

Keynes, J.M. (1936): *The General Theory Of Employment, Interest And Money*, London, Macmillan.

Knight, F. (1933): *Review of Alvin Hansen's Economic Stabilization in an Unbalanced World*. Journal of Political Economy, 41. pp. 242-45.

Knight, F. (1927): *Review of Fredrick Soddy's Wealth, Virtual Wealth, and Debt*. The Saturday Review of Literature: p.732.

Mints, L.W. (1945): *A History of Banking Theory*. Chicago: University of Chicago Press.

Rothbard, M. (1983): *The Mystery of Banking*, Richardson & Snyder.

Simons, Henry. (1933): *Banking and Currency Reform Manuscript*. Printed in Warren Samuels (ed.), *Research in the History of Economic Thought and Methodology*.

Soddy, F. (1933): *Virtual Wealth and Debt. A Resume of My Theories*, Economic Forum. pp. 291-301.

Viner, J. (1936): *Recent Legislation and the Banking Situation*. American Economic Review. Supplement 26. pp. 106-119.